علی سرابی در گفت‌وگو با «ایران» از حضور در فیلم «صیاد» و تحولات حوزه تئاتر گفته است

فرهنگ در فضای باز رشد می‌کند

گفت و گو

نرگس عاشوری
روزنامه‌نگار

علی سرابی جزو آن نسل از بازیگرانی است که در دوره شکوفایی، فعالیت خود را در تئاتر آغاز کرد. او در این سال‌ها در همکاری با هنرمندان نامدار این عرصه از جمله محمد یعقوبی و محمد رحمانیان تجربیات گرانقدری در عرصه بازیگری کسب و پس از آن با اجرای نمایش‌هایی در مقام کارگردان نام خود را بین چهره‌های آزمون پس داده این عرصه تثبیت کرد. «ماه در آب»، «خشکسالی و دروغ»، «ترانه‌های قدیمی»، «در انتظار گودو»، «ماچیسمو»، «غولتشن‌ها» و «هیولا خوانی» از کارهای او در عرصه بازیگری و «مرد بالشی»، «برنارد مرده است»، «آن سوی آینه»، «خدای کشتار» و... از تجربیات کارگردانی سرابی روی صحنه نمایش است. او البته در کنار بازیگری، صداپیشگی مجموعه «کلاه قرمزی» و گویندگی کتاب صوتی «خون خورده» را نیز انجام داده است. سرابی پس از چند تجربه سریال تلویزیونی و فیلم سینمایی، در اولین نقش بلند سینمایی‌اش در فیلم سینمایی «صیاد» نقش شهید سپهبد علی صیاد شیرازی را بازی کرده است. این فیلم به کارگردانی جواد افشار، بر سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ و ۳ مقطع مهم زندگی شهید صیاد شیرازی تمرکز دارد؛ ارتقای درجه توسط بنی‌صدر و برگزیده شدن به عنوان فرمانده عملیات غرب که با توفیق او در بازپس‌گیری شهرهای کردنشین از گروهک‌ها همراه است، همچنین تقابل با اولین رئیس جمهوری و عزل شدنش توسط او و در نهایت منصوب شدن در سمت فرمانده نیروی زمینی ارتش و ایجاد قرارگاه مشترک عملیاتی سپاه و ارتش از سوابق اوست. به بهانه اکران فیلم صیاد، در گفت‌وگو با علی سرابی با مرور تجربه حضور وی روی صحنه در دوره درخشان عرصه نمایش، به عوامل ترغیب‌کننده برای پذیرش نقش صیاد شیرازی و حضورش در «صیاد» پرداخته‌ایم.

● بهانه گفت‌وگوی ما نقش‌آفرینی شما در فیلم «صیاد» است؛ اولین تجربه ایفای نقش اصلی در یک فیلم. اما با توجه به پیشینه شما در حوزه تئاتر که پیشینه پرو پیمان‌تری است می‌خواهیم به عقب برگردیم و راجع به دهه‌ای صحبت کنیم که جزئی از دوران طلایی تئاتر بود. هم در حوزه بازیگری، هم کارگردانی و هم نمایشنامه‌نویسی چهره‌های درخشانی در حوزه تئاتر ظهور کردند و به نوعی دوران شکوفایی استعدادها بود. این همه استعدادیابی در دهه ۷۰ که خروجی‌اش چهره‌هایی شدند که سال‌ها در این عرصه درخشیدند، محصول چه اتفاقی بود؟

سؤال جالبی است. چون تمام کسانی که کمک کردند و به تعبیری اگر استعدادی در من بود، آن را کشف کردند و حق استادی بر من دارند، همگی در دوره‌ای رشد کردند که دوره شکوفایی کل حوزه فرهنگ و هنر کشور بعد از انقلاب اسلامی بود. حیطه فرهنگی و هنر کشور (به نظر من) خیلی لاک‌پشت‌وار و کند جلو می‌رفت تا به دوران آقای خاتمی رسیدیم. بخصوص در دوره اول ریاست جمهوری ایشان که انگار یک دفعه فضا ۱۸۰ درجه تغییر کرد؛ دست و بال نویسنده‌ها بازتر شد و به تبع آن کارگردان‌ها، تهیه‌کنندگان و بازیگرها فضای مناسبی برای ارائه بهترین‌های خود یافتند. شخصیت‌هایی که در حوزه قلم و ادبیات نمایشی گرچه کم‌سابقه نبودند اما در آن دوره به شکل معناداری رشد کردند از جمله آقایان محمد یعقوبی، محمد رحمانیان، محمد چرمشیر و نویسندگان دیگری که در این دوره ظهور کردند، خوش درخشیدند و به یکباره سیستم تئاتر کشور را دستخوش تغییر کردند و پیرو آن تعداد قابل‌توجهی بازیگر و کارگردان به سیستم تئاتر کشور اضافه شد. در همان دوره کوتاه در حوزه ادبیات نمایشی کشور متون درخشانی به وجود آمدند که همچنان مورد اقبال هستند و کارگردانان جوان سراغ آنها می‌روند. حدود پنج، شش سال بعد از اینکه من وارد دانشگاه شدم (سال ۱۳۷۶) آقای مجید شریف‌خدایی مدیر وقت مرکز هنرهای نمایشی ارشاد شده بود و مدیریت تئاترشهر را آقای حسین پاکدل بر عهده داشتند. آنها برای استعدادیابی و معرفی نسل جوان اقدامات مفیدی انجام دادند که ماحصل آن کارگردان‌هایی است که امروز جزو صاحبنامان این حوزه هستند. در مجموع هر زمان که سیاستمداران از زاویه دید بازتری به حیطه فرهنگ و هنر نگاه کردند، شاهد شکوفایی این عرصه بودیم. زاویه نگاهی که این روزها دوباره بشدت نیازمند آن هستیم. گرچه در دوره جدید ریاست جمهوری این حس به وجود آمده که تغییر و تحولاتی در حال رخ دادن است، اما بعد از دوره دوم آقای روحانی تا دوره اخیر فضا تغییر چندانی نکرده و جبران این مسأله زمان می‌برد. این نتوانستن‌ها تئاتر را به سمتی برده که لاجرم اکثر کارگردان‌ها به متون غیرایرانی روی آورده‌اند تا راحت‌تر مجوز بگیرند. یعنی موافقت با اجرای یک نمایش به شکلی ضمنی مشروط به این شده که بگویید این اتفاق مربوط به کشور ما نیست و متعلق به کشور بیگانه است. هر چه محدوده شورای نظارت و ارزشیابی بسته‌تر می‌شود هنرمند بیشتری را از میدان بیرون می‌راند. مشکل دیگر وضعیت اقتصادی است. اکثر تئاترهای کشور که توسط کارگردان، تهیه‌کننده یا بازیگران حرفه‌ای اجرا می‌شود تک پرسوناژ یا دو پرسوناژ شده‌اند چون بازدهی اقتصادی ندارد. همه اینها دست به دست هم داده تا هنر نمایش و تئاتر کشورمان با شیب تندی رو به افول برود.

عکس‌ها: رضا معطریان

معتقدید با باز شدن فضا، دوباره شاهد پرورش دهندگی و کشف استعدادها خواهیم بود و این پتانسیل را در عوامل تئاتر و نسل جوانی که در این رشته فعالیت می‌کنند می‌بینید؟

بله قطعاً. همواره محدودیت به تبع عرف جامعه و سیاست کلی حاکم بر کشورها وجود داشته اما هر وقت، هر جا، فضا بازتر شده، فرهنگ رشد کرده است. اغلب مواقع حسی که ما از نگاه شورای نظارت و ارزشیابی یا از سالنی که بازبین‌ها بازبینی می‌کنند، دریافت می‌کنیم این است که انگار در جامعه‌ای کم‌طاقت زندگی می‌کنیم در حالی که وقتی از آن اتاق بیرون می‌آییم، با مردم حرف می‌زنیم، آدم‌ها را در خیابان می‌بینیم، حتی فیلم یا سریال‌های پلتفرم‌ها را نگاه می‌کنیم یا گشتی در اینستاگرام می‌زنیم، می‌بینیم که واقعیت جامعه چقدر متفاوت از اتاق بسته شوراهای ممیزی است. اگر مدیریت فرهنگی به اهلش سپرده شود این پتانسیل در عرصه کارگردانی و بازیگری وجود دارد که گام بلند رو به جلویی برداریم.

در حوزه نگارش همچنان ضعف‌های زیادی وجود دارد چرا که در این عرصه محدودیت‌ها بیشتر بوده است.

با وجود این در برخی از متون بارقه‌های امید دیده می‌شود و کافی است در حد و اندازه سریال پلتفرم‌ها دست بچه‌های تئاتر و نمایشنامه‌نویس را باز بگذارند. محدودیت باعث شده آنها یا به مفاهیم دیگری روی بیاورند یا عرصه نمایش را ترک کنند؛ شاخص‌ترین نمونه محمد یعقوبی است که سال‌ها کارهای درخشانی را روی صحنه برد اما در نهایت مجبور شد از ایران برود چون برای دریافت هر مجوز باید صدها برابر توان و نیرو صرف می‌کرد.

> در حوزه نگارش همچنان ضعف‌های زیادی وجود دارد چرا که در این عرصه محدودیت‌ها بیشتر بوده است. با وجود این در برخی از متون بارقه‌های امید دیده می‌شود و کافی است در حد و اندازه سریال پلتفرم‌ها دست بچه‌های تئاتر و نمایشنامه‌نویس را باز بگذارند

این که شما در مقام کارگردان بعد از سال ۹۸ اجرایی نداشتید، برگرفته از همین محدودیت‌هاست؟

به زعم من یک اتفاق خیلی کمیک و البته کمدی تلخ آن زمان رخ داد. در آن سال من تصمیم داشتم نمایش «آن‌سوی آینه» فلوریان زلر را در تالار وحدت روی صحنه ببرم. این کار، پیش‌تر سه یا دو مرتبه در سالن‌های مختلف تهران اجرا شده بود و من استراکچر کار را برای یک سالن بزرگ عوض کردم، اجرا هم رفتیم که خیلی هم موفق بود اما در ادامه اتفاق عجیبی برای نمایش رخ داد. داخل پرانتز این را بگویم که اغلب مدیران شخصیت‌های محترمی هستند اما بعضاً انتخابی غلط برای مدیریت تئاتر کشور بوده‌اند.

آقای کاظم نظری از همین دست افراد است که به نظرم انتخاب اشتباهی برای مدیریت تئاتر بود. «آن‌سوی آینه» دو سه مرتبه بازبینی شد. برایمان عجیب بود چرا باید در بازبینی کاری کنند که راجع به شأنیت آدم‌ها حرف زده شود و گروه من متحیر بماند که وضعیت تئاتر چرا به اینجا رسیده که یک فرد غیرتئاتری آن را بازبینی کند؟ هر کس در جایگاه خود وظایفی دارد و اهالی فرهنگ هم در جایگاه خودشان وظایفی دیگر.

اینکه می‌گویم کمدی تلخ، این بخش ماجراست که یکی، دو نفر از مسئولین تالار وحدت و مرکز که هرازگاهی کار را می‌دیدند بعد از ۱۰ شب اجرا دوباره گفتند که کار باید بازبینی شود. گفتیم خب کار که در حال اجراست و بلیت نمایش برای ۴۰ شب پیش‌فروش شده است.

به هر ترتیب برای ما بازبینی گذاشتند و خاطرم هست فردی که آمده بود و نمایش ما را می‌دید _نمایشی که این همه شب اجرا شده بود_ طوری واکنش نشان می‌داد و توی سر خودش می‌زد که انگار یک فاجعه می‌بیند. واقعاً صحنه کمیکی بود. به هر حال دوباره به ما چندین مورد سانسوری دادند و همه مواردی را که گفته بودند رعایت کردیم.

اما دوباره یک روز بی‌مقدمه آقای کاظم نظری دستور مستقیم داد که سایت فروش بلیت نمایش باید بسته شود. ۱۰ روز بدون هیچ دلیلی کار را معوق نگه داشتند و نکته جالب اینکه بعد از ۱۰ روز که مشکل اجرا رفع شد تهیه‌کننده زنگ زد و گفت دستیار مدیر وقت مرکز هنرهای نمایشی درخواست کرده که برای نمایش فردا، دو بلیت میهمان برای مدیر وقت مرکز هنرهای نمایشی کنار بگذاریم؟! (خنده) واقعاً برایم عجیب بود چطور آدمی که بدون هیچ دلیلی جلوی اجرا را گرفته حالا زنگ می‌زند که ۲ تا بلیت میهمان بدهید که کار را ببینند. اگر این کار منافی عفت عمومی یا هر عنوانی است که می‌گویید، پس میهمان دعوت کردن‌تان چیست؟ پس از آن هم چندین بار تلاش کردم برای این کار مجوز نمایش بگیرم اما اعلام شد این کار توسط علی سرابی در هیچ جای ایران مجوز نخواهد داشت. یعنی اگر یک گروه دانشجویی می‌خواست کار را اجرا کند مانعی برایش نبود اما من حق اجرای آن را نداشتم.

با توجه به اینکه پیگیری‌های شخصی من از مسیر قانونی بی‌پاسخ بود در مصاحبه‌ای آن را رسانه‌ای کردم و گفتم چرا به نمایشی که از شورای نظارت مجوز دارد، اجازه اجرا نمی‌دهید؟ پاسخ دادند مسأله سانسور نیست و دلیل‌اش این است که بارها اجرا شده و دیگر اجرا نمی‌دهیم. عذری که مطرح کردند تأییدکننده همین ناآشنا بودن مدیران انتصابی با فرهنگ بود.

بگویید تعزیه زیبای حضرت زینب (س) دیگر مجوز تعزیه‌خوانی نمی‌گیرد چون صدوپنجاه‌وخرده‌ای سال است که این تعزیه اجرا می‌شود.

چند ماه پیش با اطمینان گفته بودید که بزودی نمایش تازه‌تان را روی صحنه می‌برید اما این نمایش هنوز روی صحنه نرفته است.

بله، بعد از این ماجرا شخصاً نمایشنامه‌ای را به ایران آوردم، توسط یکی از شاگردانم ترجمه شد و حدود دو سال صرف ویراستاری آن کردم، نشر ثالث و آقای جعفریه محبت کردند و نمایش را به تازگی چاپ کردند.

۳ سال قبل مجوز آن را از شورای نظارت و ارزشیابی گرفتم و به تالار وحدت ارائه دادم و شورای تالار وحدت هم به آن مجوز اجرا داد اما از آن تاریخ تا امروز به من سالن نمی‌دهند. به شکل مستقیم نمی‌گفتند به تو سالن نمی‌دهیم یا اجازه کار نداری، هر بار می‌گفتند حالا ببینیم چه می‌شود و... تا اینکه اوایل اسفندماه سال قبل، از تالار وحدت تماس گرفتند و گفتند نمایشی در حال اجراست که قرار بود اسفندماه تمام شود، مجوز آن تمدید شده اما باکس سالن برای فروردین‌ماه خالی است. پرسیدند می‌آیید نمایشی را که قبلاً اجرا می‌کردید (آن‌سوی آینه) و پرفروش بوده، اجرا کنید؟ گفتم صد البته. گفتند خیلی خوب هفته دیگر تماس می‌گیریم که قرارداد ببندیم. شروع کردیم به دکور ساختن و چون شب عید بود مبلغ سنگینی هم پیش‌پرداخت کردیم.

روزی که برای عقد قرارداد رفتیم، مدیر مسئول قراردادها در تالار وحدت پیغام داد که مریض شده و ۳ روز دیگر برویم. فردای آن روز از تالار وحدت تماس گرفتند که عذرخواهی می‌کنیم، نمایشی که اسفندماه اجرا رفته، قرار است فروردین‌ماه هم ادامه یابد. گفتم شما به من تاریخ اعلام کردید و من هم هزینه کردم، جواب دادند نه ما با شما حرف زدیم، قرارداد که ننوشتیم. گفتم بله قرارداد ننوشتیم، ولی عرف تئاتر کشور همیشه همین بوده است؛ وقتی یک مدیر مجموعه با

● تصور عمومی این است که یک کارگردان با نوشتن نمایشنامه یا ساخت اثر، مسیر راحتی برای القای معنای مورد نظرش دارد و در زمینه بازیگری این امکان سخت‌تر حاصل می‌شود، چون معلوم نیست چقدر پیشنهاداتی که مطرح می‌شود در راستای این دغدغه‌ها باشد. در ادامه این راه‌بندانی که اشاره کردید، دست بازیگر هم در انتخاب نقش بسته‌تر می‌شود. نسبت به همان دوران اوج کاری شما در دهه ۷۰، چقدر در دهه اخیر پاسخ دادن به این دغدغه‌ها از طریق انتخاب نقش میسر شده است؟

خیلی کمتر. آن دوران، دوران شکوفایی هنر کشور بود. من تئاتری هستم و از حوزه خودم شاهد مثال می‌آورم. یکی از نمایشنامه‌های مرجع تاریخ ادبیات کشور ما نمایشنامه «خشکسالی و دروغ» نوشته محمد یعقوبی است. استاد محمد رحمانیان تعبیری درباره این نمایشنامه داشتند که برایم ستودنی است؛ از این جهت که یک نویسنده تراز اول کشور راجع به نمایشنامه یک نویسنده تراز اول دیگر چنین نظریه‌ای می‌دهد. محمد رحمانیان به من گفت چنانچه ۲۰۰ سال بعد مردم ایران بخواهند ببینند در دوره ما طبقه متوسط کشور با چه زبانی با هم حرف می‌زدند و زبان مصطلح مردم در گفت‌وگوها چطور بوده است، بهترین مرجع، نوشته‌های محمد یعقوبی و به‌خصوص نمایشنامه «خشکسالی و دروغ» است؛ اینقدر که رئالیته در این نمایشنامه موج می‌زند. خاطرم هست که آقای محمد یعقوبی برای این متن، من و آقای مهدی پاکدل را به عنوان ۲ نقش اصلی انتخاب کرده بود و زمانی که تمرین را شروع کردیم، هنوز نمایشنامه کامل نبود و آقای یعقوبی در پلاتو می‌نوشت و روز به روز صفحه تازه می‌آورد و ما می‌خواندیم و بعضاً هم می‌گفت راجع به این موضوع اتود بزنید و با هم گفت‌وگو کنید؛ تکه‌هایی از خودِ ما برمی‌داشت و در نمایشنامه وارد می‌کرد و می‌نوشت و دوباره می‌آورد؛ یعنی نویسنده‌ای در آن تراز بر اساس بازیگر نقش را می‌نوشت. حالا وضعیت امروز را ببینید؛ اول اینکه اکثر پیشنهادها متون غیرایرانی است، برای متون ایرانی نویسنده نداریم، از جایی حساسیت‌ها آنقدر زیاد شد که شوق نویسندگی و رغبت به نوشتن کمرنگ شد. نویسندگی کار دشواری است؛ نویسنده در خلوت و تنهایی خود یک سال فکر می‌کند و می‌نویسد و می‌نویسد و... بعد یکباره گروهی با او تفاوت نظر دارند و تمام. ممکن است متن او ۲۰ سال در گنجه بماند و عمرش هدر برود. از دهه ۷۰ در حوزه نمایشنامه‌نویسی می‌توان اسامی متعددی نام برد اما اگر بخواهیم در یک دهه اخیر به نام‌های این حوزه اشاره کنیم، نهایتاً به یک یا دو اسم می‌رسیم. این وضعیتی است که با مدیریت غلط اتفاق افتاده است و به گفته شما به تبع آن در بازیگری هم تأثیر خودش را گذاشته است. یعنی پیشنهاداتی که امروز به من می‌شود، بعضاً متونی است که بارها و بارها اجرا شده است یا متونی پیشنهاد می‌شود که به نظرم ارزش هنری ندارد یا نمایشنامه‌هایی که خودشان نوشته‌اند و اساساً اصول نمایشنامه‌نویسی و شخصیت‌پردازی رعایت نشده است.**